

قصيدة التوحيد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شروع میکنم بنام خداوند تعالی همچنان خدا یکی که روزی دهند است در دنیا مومنان را و کافران او جمیع روزی انرا -
که بخشند است در آخرت مومنان را و نه کافران را

مِلِكُ مَالِكُ مَوْلَى الْمَوَالِي

آن خداست که بادشاه بادشاهان و خداوند خداوندان است

لَهُ وَصَفُ التَّكَبُّرِ وَالتَّعَالِ

مراد را سند و صفت بزرگی و برتری

يَقُولُ الْعَبْدُ فِي بَدْءِ الْأَمَالِي

میگوید بنده خدا در آغاز بیان خود

لِتَوْحِيدٍ يَنْظُمُ كَالْأَلَالِ

از برای ستایش و شناختن یگانگی پروردگار بنظم همچون در ستایش

إِلَهُ الْخَلْقِ مَوْلَانَا قَدِيرٌ

خالق مخلوق است مالک و نام بایان است هستی اورا نیستی نیست

وَمَوْصُوفٌ بِأَوْصَافِ الْكَمَالِ

و صفت کرده شده است بصفات باری کمال

هُوَ الْحَيُّ الْمُدَبِّرُ كُلِّ أَمْرٍ

خدائیت زنده که تدبیر کننده است هر چیز را

هُوَ الْحَقُّ الْمُعْتَدِرُ ذُو الْجَلَالِ

خدائیت برحق که اندازه کننده خیر و شر است خداوند بزرگیت

مُرِيدُ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ الْقَبِيلِ

اراده کننده خیر است و اراده کننده شر که قبیح است

وَلَكِنَّ لَيْسَ بِرِضَا بِالْمَحَالِ

ولیکن خدا نیست راضی بکفر و معصیت

صِفَاتُ اللَّهِ لَيْسَتْ عَيْنٌ ذَاتٍ

صفتهای خداوند تعالی نه عین ذات هستند

وَلَا عَنْ يَرَأْسٍ وَلَا ذَا الْفِصَالِ

و نه غیر از ذات اند که جدا باشند از ذات

صِفَاتُ الذَّاتِ وَالْأَفْعَالِ طَرَا

صفتهای ذاتی خداوند تعالی و صفتهای فعلی خداوند تعالی ایامگی

قَدِيمَاتٌ مَصُونَاتٌ لِلزَّوَالِ

قدیم هستند نگاه داشته شده اند از زوال

وَغَيْرَ أَنِ الْمَكُونِ لَا كَشْفٍ

و غیر هستند که شده نیست مانند یک چیز

مَعَ الزَّكْوِ وَبَيْنَ حُدُودِ الْإِكْتِحَالِ

بهمراهی است کردن بگیر این سطر از زیر آسمان چشم

لَسَمَّى اللَّهُ شَيْئًا لَا كَشْفًا

نامیدیم بایان خداوند تعالی را بچیز نه مانند چیزها

وَنَآتَا عَنْ جِهَاتِ السَّيِّئِ خَالٍ

و هست خدا را وجود از جهت شش بیرون

وَلَيْسَ الْأَسْمُ غَيْرَ الْمُسَمَّى

و نیست نام غیر از نامیده شده

لَدَا أَهْلِ الْبَصِيرَةِ خَيْرٌ أَلِ

نزد خداوند بینش که بهترین مردمانند

وَمَا أَنْ جَوْهَرٌ رَبِّي وَاجِبٌ

و نیست پروردگار من اصل چیزی و نه بیوند کرده شده از چیزی

وَلَا كُلُّهُ بَعْضٌ ذُو الشِّمَالِ

و نیست مرکب از چیزی و نه جز که پیوسته شود بچیزها

جَمِيعُ الْعِلْمِ فِي الْقُرْآنِ لَيْكُنْ

همه علم های اولین و آخرین در قرآن مجید است ولیکن

تَقَاصِرُ عَنْهُ أَفْهَامُ الرِّجَالِ

کوتاه است از دانستن این علم ها فکر های مردمان

وَمَا الْقُرْآنُ مَخْلُوقٌ تَعَالَى

و نیست قرآن مجید پدید آمده شده برتر است

كَلَامُ الرَّبِّ عَنِ جَنْسِ الْمَقَالِ

که باشد کلام پروردگار از جنس گفتنی مخلوقات

وَرَبُّ الْعَرْشِ فَوْقَ الْعَرْشِ لَكُنْ

پروردگار عرش بالای عرش است ولیکن

يَلَا وَصْفَ التَّمَكِّنِ وَالتَّصَالِ

بغیر از صفت قرار گرفتن و پیوسته شدن

وَمَا التَّشْبِيهُ لِلتَّحْمِيْنِ وَجُهَاً

و نیست مانند مرخداست مهربان را بهیچ نوع از انواع

فَضْلُ عَنْ ذَاكَ أَصْنَافُ الْأَهَالِ

پس نگاه دار ازین گمان فاسد قسم های آل و عیال خود را

وَلَا يَمُضِي عَلَى الدَّيَّانِ وَقْتُهِ

و نمیگذرد بر خداست جزا دهنده وقت

است این قصیده از حضرت امیر

وَأَحْوَالُ وَأَنْزِمَانُ بِحَالِ

و نه حالتها و نه زمانها و هیچ تقدیر

وَمُسْتَعْنِ الْهَى عَنْ نِسَاءٍ

و نا احتیاج است خداے من از زن

وَأَوْلَادٍ إِنَاثٍ أَوْ رَجَالٍ

و از اولادے که زن باشد یا مرد

كَذَّاعٍ عَنْ كُلِّ ذِي عَوْنٍ وَنَصِيرٍ

و همچنین نا احتیاج است از هر یارے و مددگارے

تَقَرَّدَ ذُو الْجَلَالَةِ وَالْمَعَالِ

پاک است از شریک که خداوند بزرگی و برتری است

يُمِيتُ الْخَلْقَ قَهْرًا ثُمَّ يَحْيِي

می میراند جمله مخلوقات را بعلیه خود بعد از آن زنده میگرداند

وَيَجْزِيهِمْ عَلَى وَفْقِ الْخِصَالِ

و جزا میدهد ایشان را بر اندازه عملهای ایشان

لَا هُمْ إِلَّا الْخَيْرُ جَنَاتٌ وَنِعْمٌ

مرا اهل ایمان را بستانها باشد و آن پُر از نعمت ها

وَالْكَفَّارِ أَدْرَاكَ النَّيْكَالِ

و مکارانرا باشد عذابهای دردناک و بندهای گران سخت

يَرَاهُ الْمُؤْمِنُونَ بِغَيْرِ كَيْفٍ

می بینند خدا را مومنان از جنت بی مثل و بی مانند

وَإِذْ رَأَيْتَ وَقَصْرًا مِّنْ مِّثَالٍ

و پئی یافتی شکل و پئی نوع از نظر

فَيَنْسَوْنَ الْعَذَابَ إِذَا رَأَوْهُ

پس فراموش میکنند عذاب را وقتیکه ببینند دیدار خدا را

فَيَا خُسْرًا إِنَّ أَهْلَ الْأَعْنَابِ

پس ای قوم پرہیز کنندگان از ریان کاری کسان نغزنامه را خدا را

وَمَا أَنْ فَعَلْ أَصْلَهُ ذُو فَتْرَاضٍ

و نیست رسانیدن چیز نامی نافع تو مرد بندگان را که باشد آن واجب

عَلَى الْهَادِي الْمَقْدَّسِ ذِي الْعَالِ

بر خدا را راه نماینده پاک که خداوند برتری است

وَفَرَضَ لَنَا نِزَامَ تَصَدِيقِ رُسُلٍ

و فرض لازم است حق دانستن جمیع پیغمبران را

وَأَمْلَأَ كِرَامٍ بِالتَّوَالِ

و جمله ملائکه را که بزرگانند بخشش مایه در پے

وَحْتَمَ الرُّسُلَ بِالصَّدْرِ الْمَعْلَى

و آخرین پیغمبران است از روی ظهور در دنیا با آنکه اولین است از روی مرتبه

نَبِيٌّ هَكَذَا شَهْدٌ ذِي جَمَالٍ

آن پیغمبر است از اولاد ما ششم که خداوند جمال است

إِمَامُ الْأَنْبِيَاءِ بِلَا اخْتِلَافٍ

پیشوا پیغمبران است بے خلافت

وَتَأْجِ الْأَصْفِيَاءِ بِلَا اخْتِلَافٍ

و تاج برگزیدگان است بے شک

وَحَقُّ أَمْرِ مَعْرَاجٍ وَصِدْقٌ

درستی است امر معراج پیغمبر یان و دروغ نیست

فَفِيهِ نَصْرٌ أَخْبَارِ عَوَالٍ

پس در ثبوت معراج تصریح بودن آیات قرآنی و خبرهای مشهور است

وَبَاقٍ شَرٌّ عُمَرُ كُلِّ وَقْتٍ

و باقی شریت پیغمبر یان در هر وقت از اوقات

إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَارْتِحَالٍ

تا بروز قیامت و تا بر رفتن وفاتی شدن دنیا

وَأَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَفِي أَمَانٍ

و درستی جمله پیغمبران هر آینه در امان بوده اند

عَنِ الْعَصِيَّانِ عَمْدًا وَانْعِزَالٍ

از گناه صغیره و کبیره بقصد و از زوال نبوة

وَمَا كَأَنْتَ نَبِيًّا قَطُّ أَنْتَ

و نه بود

پیچ پیغمبر هرگز زن

وَلَا عَبْدٌ وَشَخْصٌ ذُو فَتَعَال

و نه بود غلام و نه شخص افترا کننده و دروغ گوینده

وَذُو الْقُرَيْنَيْنِ لَمْ نَعْرِفْ نَبِيًّا

و سلطان سکنر ذو القرنین را نمیدانیم پیغمبر

كَذَّالِقُمَانٌ فَأَحْذَرُنَّ عِجَالًا

همچنان لقمان حکیم را پس پرهیز کن از خسوف

وَعِيسَى اسْقُوفَ يَكْتِي ثَمَرِيَّوِي

و حضرت عیسیٰ عر زود باشد که فرود آید از آسمان بعد از آن هلاک گرداند

لَدَا جَالٍ شَقِيٍّ ذِي خَبَالٍ

مرد جال دروغ گور که بدبخت و تباه کارست

كَرَامَاتُ الْوَلِيِّ بِدَارِنَا

صادق شدن کرامت های ولی خدا در این جهان

لَهَا كُونُ فَهْمٍ أَهْلُ السُّوَالِ

مرا و لیای را سزا ثابت است پس ایشان که آن بخشنده گان مرتبه اند

وَلَمْ يَقْضُ وَلِيٌّ قَطُّ دَهْرًا

و بهتر نبود و نباشد هیچ ولی خدا هرگز در هیچ زمانه

بَسِيًّا أَوْ رَسُولًا فِي السَّحَابِ

از پیغمبر خبر دهنده یا از پیغمبر فرستاده شده در مرتبه و بخشش

وَالصَّادِّيقِ رُحْمَانٍ جَلِيٍّ

دوم حضرت ابوبکر صدیق را فضیلت ظاهر است

عَلَى الْأَصْحَابِ مِنْ غَيْرِ احْتِمَالٍ

بر جمیع اصحاب پیغمبر خدا بے شک و بے شبه

وَالْفَارُوقِ رُحْمَانٍ وَفَضْلٍ

دوم حضرت عمر فاروق را بهتری و فضیلت است

عَلَى عُمَانَ ذِي النُّورَيْنِ عَالٍ

بر حضرت عثمان غنی که خداوند دو نور بلند است

وَذُو النُّورَيْنِ حَقًّا كَانَ خَيْرًا

دوم حضرت عثمان ذی النورین راست به تحقیق بهستی

مِنَ الْكِرَارِ فِي صِفِّ الْقِتَالِ

از حضرت علی که بار بار در صف جنگ با کافران

وَالْكَرَّارِ فَضْلٌ بَعْدَ هَذَا

دوم حضرت علی را بهتری است بعد از همین سه بار

عَلَى الْأَغْيَارِ طَرًّا لَا تَبَالٍ

بر دیگر اصحاب ما پیغمبر خدا همگی باید که شک نیاری

وَالصِّدْقَةُ الرَّحْمَانُ فَاسْمِعْ

و مر بی بی عایشه صدیقہ را فضیلت بہت پس بشنو بجان دل

عَلَى الزَّهْرَاءِ فِي بَعْضِ الْخَلَائِلِ

بر بی بی فاطمہ زہراء در بعض فصلتہا

وَلَمْ يَلْعَنَ يَزِيدًا بَعْدَ مَوْتِ

ولعنت نگفتند یزید را پس کس از اہل سنت بعد از مردن

سَوَى الْمَكْتَارِ فِي الْأَعْرَاءِ غَالِ

مگر آن کہ بسیار گوی بودند در حریم گردانیدن مردم گفتن لعنت بر یزید مبالغہ

وَإِيْمَانُ الْمُقْلِدِ ذُوْا عِتْبَارِ

و ایمان پیروی کننده غیر خود خداوند اعتبار است

لَا تَنْوَاكِ الدَّلَّ لَا يَلِ كَالنِّصَالِ

از برای ثابت بودن قسمہاے دلیل همچون تیغ بر آن

وَمَا عُدُّ رَأْيِي عَقْلٌ بَجْهَلِ

و نیست هیچ عذر مر خداوند عقل کامل را بناد استن

بِخَلَاْقِ الْأَسَاْفِلِ وَالْأَعَالِ

بہ پیداکننده زمینہا و آنچه دروہست و آسمانہا و آنچه دروہست

وَمَا إِيْمَانُ شَخْصٍ حَالِ بِأَيِّسَ

و نیست ایمان هیچ شخص در وقت دیدن خدا بہاے خداوند تعالی

بِمَقْبُولٍ لِّقَفْتِهِ الْأَمْتَالِ

قبول از برائے دنیا و ردن امر خدا را با اختیار خود

وَمَا أَفْعَالٌ خَيْرٌ فِي حِسَابٍ

دینست عملهای نیک در آوردن

مِنَ الْإِيمَانِ مَعْرُوضِ الْوَصْلِ

از ایمان که پیش کرده شوند به پیوستن همراه ایمان

وَمَا يَقْضَىٰ كُفْرًا وَارْتِدَادًا

و حکم کرده نشود بکفر و ارتداد مومن

بِقَهْرٍ أَوْ بِقِتْلٍ وَاخْتِرَالٍ

بسبب زنا و غلبه کردن و یا خون ناحق ریختن و راه بریدن بر مسلمانان

وَمَنْ يَنْوِي ارْتِدَادًا بَعْدَ دَهْرٍ

و اگر کسی نیت کند گردیدن از دین اسلام بعد از زمانه بسیار

يَصْرُ عَنْ دِينٍ حَقِّ ذَا النُّسْلَانِ

میگردد از دین اسلام که حق است بر آمده در حال

وَلَفْظُ الْكُفْرِ مِنْ غَيْرِ اعْتِقَادٍ

در اندن لفظ کفر بر زبان خود از غیر یقین کردن بر آن

بِطَوَّعٍ رَدِّ دِينٍ بِاغْتِقَالٍ

برضای خود و مرد میگردد در دین اگر چه بنادالستن باشد

وَلَا يُحْكَمُ بِكُفْرِ حَالٍ سَكِرَ

و حکم کرده نشود بکفر مومن در حالت مستی

بِمَا يَهْدِي وَيَلْغُوا بِأَرْحَالٍ

بیب آن سخن باطل و بیهوده که میگوید در وقت مستی

وَمَا الْمَعْدُومُ مَرِيئًا شَيْئًا

و نیست مطلق نیستی دیدنی که دیده شود و چنین

بِفَقْهِهِ لَا رَيْبَ فِي يَمْنِ الْهَلَالِ

از برای ثابت شدن فهم و دلیل که ظاهر شده است در برکت همچون ماه نو

وَفِي الْأَذْهَانِ حَقٌّ كَوْنُ جَرِّ

و در منکر عاتلان حق است بودن ذره

بِلَا وَصْفٍ تَجَزِي يَبْنَ خَالٍ

که آن ذره دو نمیشود و این ذره میانه نقطه است و ای فرزند بزرگ من

وَدُنْيَاكَ أَحَدِيَّةٌ وَالْمَيُوتَى

و دنیا و آنچه در دنیا است نو پیدا شده اند و پاره گل را

عَدِيمٌ الْكُؤُونُ فَاسْمَعُ بِأَحْتَدَالٍ

نا بود باید دانست
پس بشنو این سخن را بمیل و خشی

وَلَا تَسْكُتْ رِزْقٌ مِثْلُ حِلٍّ

و بد رستیکه حرام رزق است مانند حلال

لن حال
یا ابن
ای بچه پادشاه

قَ لَمْ يَكِرَّةً مَقَالِي غَيْرُ قَالِ

و نارضا نمیشود از گفتن من مگر گویندگان گمرازان

و فِي الْأَجْدَاثِ عَنْ تَوْحِيدِ رَبِّي

در قبرها از یگانگی پروردگار من

سَكَيْلًا كُلَّ شَخْصٍ بِالسُّؤَالِ

زود باشد که گرفتار خواهد شد هر شخص بسؤال منکر و نکیر

وَلِلْكَافِرِ وَالْفَاسِقِ بَعْضًا

و مرکان را و بعض گناه گارانی مسلمانان را

عَذَابِ الْعَذِيبِ مِنْ سُوءِ الْفِعَالِ

عذاب گور باشد از سبب بد عملی و بد خوئی ایشان

حِسَابِ النَّاسِ بَعْدَ الْبَعْثِ حَقٌّ

حساب دادن مردمان بعد از برآنگیختن در قیامت حق است

فَكَوْنُ نَوَابِ التَّحْذِيرِ عَنْ وَبَالِ

پس باشد پر هینز کنندگان از گناه

وَايُعْطَى الْكُتُبُ بَعْضًا نَحْوِ مَنَى

و داده میشود نوشتنها را بعضی به بعضی بندها بدست راست

وَبَعْضًا نَحْوَ ظَهْرِ وَالشِّمَالِ

و بعضی را از طرف پشت و بدست چپ

وَحَقُّ وَزَنُ أَعْمَالٍ وَجَرَى

در است باید دانستن سنجیدن علمهای مردمان را و رفتن ایشان را

عَلَى مَسَرِّ الصَّرَاطِ بِلَا أَهْتِيَا

بر پل صراط بے دروغ

وَمَرْجُو شَفَاعَةِ أَهْلِ خَيْرٍ

و امید برده شده است شفاعت بزرگان دین را

لِأَصْحَابِ الْكِبَائِرِ كَالْجِبَالِ

مر صاحبان گنامان کبیره را اگر چه مانند کوه باشد

وَاللَّذَّعَوَاتِ تَأْثِيرُ بَلِيغٍ

و مرد عا کردنیهارا تاثیر تمام است

وَقَدْ يَنْفِيهِ أَصْحَابُ الضَّلَالِ

و به تحقیق نفی میکنند همین تاثیر دعا را صاحبان گمراهی

وَاللَّمُوتَاتِ أَسْبَابُ كَثِيرٍ

و مردن مخلوقات را سببهای بسیار است

وَمَا الْعَدِيفُ مِنْ رِجَالٍ

و نیست ممکن شمردن اسباب مردن را از مردمان

وَالْجَنَّاتِ وَالْبَيْرَانِ كَوْنٍ

و مر بهشت مارا و دوزخ مارا وجود است

نه و این است
نیز از مختصات
ست و این است
نیز از مختصات
ست

برای اینها که گزشتہ است میگذرد سالها
و زمانها بزرگ
خالی از گریه
و سرور

عَلَيْهَا مَرَّ أَحْوَالُ خَوَالٍ

برای اینها که گزشتہ است میگذرد سالها
و زمانها بزرگ

وَمَا الْمَقْتُولُ مَقْطُوعٌ إِلَّا جَلٍ

و نیست کشته شده
بریده شده عمر را مهلت مردن و آمدنی

سَوَى مَنْ عِنْدَ أَصْحَابِ الضَّلَالِ

و غیر آنکه نزد
خداوندان گمراهی

دُخُولِ النَّاسِ فِي الْجَنَّاتِ فَضْلٌ

در آمدن مردمان
در بهشت با مهربانی است

مِنْ السَّحْمِ يَا أَهْلَ الْأَمْثَالِ

از
خداوند بخشنده زرق لے کسان امیدواران جنت با

وَلَا يَفْنَى الْجَحِيمُ وَالْجَنَانُ

و نخواهد شد فانی دوزخها و نه دوزخی با و نه جنت با و نه جنتی با

وَمَا أَهْلُهَا أَهْلُهَا أَهْلُهَا أَنْتَقَالَ

و نیستند کسان بهشت با و دوزخها کسان بدر شوندگان

وَذُو الْأَيْمَانِ لَا يَبْقَى مُقِيمًا

و صاحب ایمان
نخواهد ماند همیشه

يُشَوَّرُ الذَّنْبُ فِي دَائِرِ الشَّيْءِ

بببب شومی گناه
در سرای دوزخ شعله زننده

لَقَدْ بَسَّتَ لِلتَّوْحِيدِ نَظْمًا	بَدِيعُ الشَّكْلِ كَالسَّحْرِ الْخَلْدِ
بجای آوردن نظم بر علم شناختن یگانگی خدا را بنظم	نویداشته در شکل خوش همچون سحر حلال
يُسَلِّى الْقَلْبَ كَالْبَشْرِ بِرُوحِ	وَيُحْيِي الرُّوحَ كَالْمَاءِ الزَّلَالِ
بیغم میکند اندام نظم دل منزه را همچون دهنده صاف روح	وزند میکند اندام روح را همچون آب جاری زند میکند
فَخَوَّضُوا فِيهِ حِفْظًا وَاعْتِقَادًا	تَتَالَوْا حَيْثُ أَصْنَافِ الْمَنَالِ
پس آید افاضه معانی این نظم از رویاد فن اعتقاد کردن	تا که برسید بجمع اقسام عطاها حضرت همچون
وَذَكَرْ عَوْرَتَ هَذَا الْعَبْدِ ذِكْرًا	بِذِكْرِ الْخَيْرِ فِي حَالِ بَهَالِ
و یاد کنید این بنده بر منته عمل ا در هر زمان	بیاد کردن عیانیک زمان اری و مناجات
لَعَلَّ اللَّهَ يُعْفُوَ بِفَضْلٍ	وَيُعْطِيهِ السَّعَادَةَ فِي الْمَلَا
شاید که خداوند تعالی بخشد ویرا بکرم خویش	و بدید این ناظم را بنیکبختی در قیامت که جای بازگشت
وَإِنَّ الدَّهْرَ أَعْوَلُ مِنْهُ	لَمَنْ بِالْخَيْرِ مَا قَدَّرَ عَالِ
و بدر که در زمانه خویش عا میسر بقدر طاقت خود	مر که که یک روز به تحقیق دعا نیک کند مرال
وَأَيُّنَ أَنْ كُلَّ الْخَلْقِ فَإِنْ	وَلَيْقَ وَجْهَ رَبِّكَ ذِي الْحَلَا
و یقین کن که بدرستی تمامی مخلوق فنا خواهد شد	و همیشه خواهد بود ذات پروردگار تو که خداوند بزرگ

اما بعد بدانکه در تاریخ دوازدهم شهر صفر المظفر ۱۳۰۹ هجری روز چهارشنبه بود که این قصیده مبارک
 بدو ابائی تحت لفظی بزبان فارسی مختصر ترجمه گردید در حرم محترم زاد الله شرافتها و کرامتها از دست
 خادم المشایخ و العلما بیل الاذل محض احمد علی برآ خواطر برادران نورشیمان هر یک عبدالوهاب جان
 و عبدالاحد جان طال الله عمرهما بالعلم والتقوى بحرم سید الانبیاء صلی الله علیه و اله وسلم

این قصیده در تاریخ دوازدهم شهر صفر المظفر ۱۳۰۹ هجری روز چهارشنبه در حرم محترم زاد الله شرافتها و کرامتها از دست خادم المشایخ و العلما بیل الاذل محض احمد علی برآ خواطر برادران نورشیمان هر یک عبدالوهاب جان و عبدالاحد جان طال الله عمرهما بالعلم والتقوى بحرم سید الانبیاء صلی الله علیه و اله وسلم